



19 دسمبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## انعکاساتی پیرامون قبولی استعفای عطا محمد نور در بعضی رسانه ها

قبولی استعفای عطا محمد نور والی و صاحب اختیار بلخ و تعیین جانشین برای او یکی از موضوعات حاد روز در کشور پر تلاطم و بحران زده ای افغانستان است. تهدید دولت بوسیله زورمندان طی این سالها یک موضوع جدید نیست و اما نشناختن حدود و صلاحیت ها از یکطرف و درآوردن بازی های "موش و پشک" از طرف دیگر مسائل را بیش از حد لازم بغرنج و پیچیده می سازند. تلاش برای حاکمیت قانون و بیرون کشیدن ستونهای زور از تحکم و استفاده های سوء از قدرت های محلی کاریست که حتمی و اگر چنین نشود، بی ثباتی در کشور وسعت می یابد و دولت را از مسیر کاری آن بیرون میکند. در رابطه با موقف و موضع عطا محمد نور اکنون همین مشکل به وجود آمده است. اگر دولت نتواند حرف خود را به کرسی بنشاند و مثل کرزی تسلیم به خواسته های زورمندان شود و مصلحت را بالاتر از قانون بشمارد، آنوقت دولت ضعف و ناکارائی خود را خود دامن میزند و کشور را به بحران مزید مواجه میسازد. در انعکاسات رسانه ها که ذیلاً با اختصار ذکر میشود، نکاتی در این زمینه بیان شده است که مرور آن بر معلومات علاقمندان و نیز قضاوت شان در مسائل کشور مهم جلوه میکند. اینک چند نمونه از این تبصره ها را خدمت تقدیم میدارم:

بی بی سی دیروز 28 قوس 1396 (18 دسمبر 2017) از قولی عطا محمد نور والی بلخ نوشت: «استعفایم منتفی است، قبول ندارم»؛ در ادامه خبر آمده است: «آقای نور که رئیس اجرایی حزب "جمعیت اسلامی" نیز هست، گفته که چند ماه پیش از طرف حزبش با ارگ وارد مذاکره شده بود و ورق استعفا را به منظوری به رئیس جمهوری سپرده بود که در صورت برآورده شدن خواسته هایش، بتواند قبول کند. اما حالا میگوید تنها بخشی از خواسته های او برآورده شده، بنابراین استعفایش منتفی بوده و قابل قبول نیست.» [از خواسته های او: "ارگ برای او 30 سفیر، 30 معاون وزیر، 15 والی، 15 سناتور انتصابی و نیمی از کونسلگری های جهان را وعده کرده است" - کاظم]

ارگ ریاست جمهوری افغانستان صبح امروز (دوشنبه، 27 قوس) اعلام کرد که محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان، "استعفای" عطا محمد نور، والی بلخ را تأیید کرده است. در خبرنامه ارگ که به رسانه ها فرستاده شد، آمده که این استعفا چندی قبل صورت گرفته بود. محمد داؤد به عنوان والی جدید بلخ معرفی شده است.

حزب جمعیت دو روز پیش گفته بود که در صورت برکناری آقای نور با دولت وحدت ملی "مقاطعہ سیاسی" (قطع رابطه سیاسی) خواهد کرد... و بدون اشاره به استعفا، تصمیم ریاست جمهوری در مورد عطا محمد نور، والی بلخ را اقدامی "عجولانه، غیرمسئولانه، مخالف ثبات و امنیت افغانستان و اصول موافقتنامه حکومت وحدت ملی" خوانده است.

طلوع نیوز می نویسد: حزب جمعیت تأکید دارد که این تصمیم رئیس جمهور، مخالف ثبات و امنیت افغانستان و نیز بر خلاف اصول موافقتنامه (ایجاد) حکومت وحدت ملی است و از قول خبر نامه آن

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

حزب می افزاید: «جمعیت اسلامی افغانستان پس از بازگشت رئیس جمعیت از سفر رسمی و حضور برخی از اعضای شورای رهبری جمعیت اسلامی که در کابل نیستند، به زودی موضعش را به صورت مشخص در این مورد اعلام می‌دارد...»

احمد ولی مسعود، عضو جمعیت اسلامی در این باره می‌گوید: «نمی‌شود که شما هر روز یک نفر کلان این کشور را حذف کنید! مشکلات چندین برابر می‌شود. شما شکایت دارید هر روز که طالب می‌آید و داعش می‌آید، پس نسبت به استاد عطا در برابر داعشیان کی موثرتر بوده که شما او را حذف کرده‌اید؟ چه کسی کارا تر بود که وی را حذف کرده‌اید؟» او در بیانیه خود می‌گوید: «در افغانستان عرف حرف اول را می‌زند و شریعت در جایگاه دوم قرار دارد و اما قانون از پائین ترین اهمیت برخوردار است.» [از کسانی که بزور و یا نام دیگری به شهرت و مقام میرسند، نه از راه دانش و تجربه و زحمت خود، هیچ گلیه و شکایت نخواهد بود که چنان میان تھی و ساده لوحانه صحبت و به اصطلاح عوام "خام پورته" کند - کاظم]

اما، امرالله صالح این اقدام را قابل نگرانی نمی‌داند و می‌گوید: «اگر آنان (عطا محمدنور) اینقدر تاریخ عمیق دارند، که دارند، ما چرا اینقدر نگرانیم که در نبود یک مأموریت دولتی، هیچ می‌شود. چرا این نگرانی را داریم؟ چرا تا یک سال دیگر از لحاظ سیاسی به اندازه خودتان را شکل نمی‌دهیم که به پای ما خم شوند و بگویند که ما به شما ولایت می‌دهیم... از کی ترسیده ایم ما؟ اگر حاکمان بی ریشه اند، یک کتله کوچک استند، باد آورده استند، خس روی دریا استند، بی ریشه استند و ما که دعوا داریم هندوکش در اختیار ماست و هر بار از این قله‌ها پایین بیاییم همه ذوب می‌شوند، پس از این همه خس و خاشاک چرا گله داریم؟»

فردوس دریک قسمت مقاله خود تحت عنوان "شمال و جنوب در قباله‌ی بابای کسی نیست!" منتشره روزنامه 8 صبح (مورخ 12 دسمبر) استدلال منطقی و پرمحتوا دارد و می‌نویسد: «یک عده از نزدیکان سیاستمداران متولد ولایت‌های شمالی در شبکه‌های اجتماعی چنان موضع‌گیری می‌کنند که گویی شمال در قباله‌ی بابای رهبرشان باشد. نزدیکان این سیاستمداران بسیار صریح می‌نویسند که شمال از آن رهبر سیاسی آنان است و سیاستمدار مربوط به سازمان و تبار دیگر، حق ندارد ادعای مالکیت کند. این آقایان شاید اطلاع ندارند که هیچ سمت کشور متعلق به هیچ سیاستمداری نیست. این واقعیت را کسی نمی‌تواند انکار کند که یک سیاستمدار در بخش‌های معینی از کشور پایگاه اجتماعی و رای‌دهنده دارد. اما این به معنای آن نیست که تمام آن جغرافیا در قباله‌ی بابای آن سیاستمدار باشد. نزدیکان سیاستمداران باید با ادبیات مدرن سیاسی و حقوقی آشنا شوند. کسی حق ندارد بر بخشی از کشور ولو به شوخی ادعای مالکیت کند. حتا ادعای قیمومیت سیاسی بر رای‌دهندگان یک ولایت و یک تبار مشخص نیز خیلی ناموجه است. کسی نمی‌تواند تضمین کند که یک سیاستمدار برای ابد در یک ولایت یا تبار مشخص محبوب باقی می‌ماند. سرعت تغییرات در دنیای امروز خیلی زیاد است. هیچ چیزی در دنیای امروز جاودانه نیست. نه عنعنه جاودانه است و نه حوزه‌ی نفوذ یک سیاستمدار همیشه دست‌نخورده باقی می‌ماند.... وقتی کسی نمی‌تواند تداوم نفوذ یک سیاستمدار بر یک حوزه انتخاباتی معین را تضمین کند، دیگر خیلی غیرمنطقی است که کسانی بیایند و ادعا کنند که فلان بخش کشور در ملکیت آنان و رهبرشان است. این صلاحیت را هیچ کسی ندارد.

تغییر و تبدیل مسوولان و تغییر موضع سیاستمداران، یک امر معمول است. هیچ سمتی تیول شخصی یک سیاستمدار یا یک فرمانده جنگی نیست. اگر هر کسی به خودش اجازه دهد که یک بخش کشور را تیول شخصی خودش اعلام کند، وضعیت ملوک‌الطوایفی می‌شود و ما به مرحله‌ی قبل از

تشکیل دولت مدرن بر می‌گردیم. در هیچ کشور مدرن دنیا هیچ حزب، سازمان و سیاستمداری یک حوزه‌ی جغرافیایی را تیول شخصی‌اش اعلام نمی‌کند. در نظام‌های متمرکز، فدرال و فدراسیون، سازمان‌ها، احزاب و چهره‌ها، مطابق به قانون و ایجابات بازی دموکراتیک عمل می‌کنند، ولی به خود اجازه نمی‌دهند که یک حوزه تباری یا جغرافیایی را تیول پدر خود اعلام کنند. اما در ملک خراب شده‌ی ما هرکسی به خودش اجازه می‌دهد که یک جغرافیای مشخص را مثل خانه‌اش ملکیت خود اعلام کند و این باور خرافی را در فضای عمومی و مجازی جار بزند. این رفتار، نشان‌گر بدویت سیاسی اطرافیان سیاستمداران قدرت‌مند است.

افغانستان بیش از سده‌هه است که در آتش جنگ می‌سوزد. مشکل افغانستان هم نبود یک دولت مقتدر مدرن و دموکراتیک است. حالا که از برکت هزینه‌های انسانی و مالی جامعه جهانی، افغانستان صاحب نهادهای دولتی شده است، باید تفکر دولتی‌داری مدرن شکل بگیرد. تمام جغرافیای افغانستان قلمرو یک دولت مدرن است و هیچ شخصی حق ندارد بخشی از جغرافیای آن را ملک پدری خود بخواند.»

بهزاد رسولی در بخشی از مقاله خود تحت عنوان "دویل ارگ و جمعیت: پیروز کیست؟"، منتشره روزنامه 8 صبح (مورخ 26 قوس) نگاهی انداخته به روابط عظامحمد نور با عبدالله و کنار آمدن نور با رئیس جمهور غنی و می‌نویسد: «جمعیت و به ویژه آقای نور مایوسانه نتیجه‌ی انتخابات 2014 را پذیرفتند، اما برای تطبیق تفاهم‌نامه‌ی تشکیل حکومت وحدت ملی با قدرت تمام کنار دکتر عبدالله ایستادند. یکی از دلایل ورود مستقیم عظامحمد نور برای چانه‌زنی‌ها با ارگ نیز تطبیق نشدن مواد این تفاهم‌نامه خوانده می‌شود. طبق این تفاهم‌نامه با گذشت دو سال از زمان تشکیل حکومت وحدت ملی باید لویه‌جرگه برای تعدیل قانون اساسی برگزار شده و طرح ایجاد پست نخست‌وزیر بررسی می‌شد، اصلاحات نظام انتخاباتی، توزیع شناس‌نامه‌های الکترونیک و تعیینات مأموران عالی‌رتبه‌ی ملکی و نظامی به صورت مشترک و برابر بین رییس جمهور و رییس اجرایی از دیگر مواد این تفاهم‌نامه بود که باید تا دو سال تطبیق می‌گردید.

اما در نهایت «امپراطور شمال» در دویل با تیم ارگ شکست خورد. در اذهان عموم برکناری آقای نور از کرسی ولایت بلخ، کاری بود دشوار و حتا غیرممکن، اما دورزدن نور از سوی ارگ نتیجه را وارونه نشان داد.... عظامحمد نور به دلیل آن‌چه ضعف در حق‌طلبی رئیس اجرایی [داکتر عبدالله] از ارگ می‌خواند، حدود یک سال پیش خودش مستقیماً وارد گفت‌وگو با رئیس جمهور شد. او در آخرین گفت‌وگویش با یکی از رسانه‌ها از این که چه چیزی او را وادار کرد تا خودش وارد بازی شود به «چهره‌های سوخته، باخته و بی‌پایگاه، اما فیگورهای سیاسی» اشاره کرده بود که مطمئناً منظورش دکتر عبدالله بوده است. او پس از اوج‌گیری سروصداها مبنی بر حذف عبدالله از مذاکرات با ارگ بارها به کابل آمد و با رئیس جمهور مستقیماً ملاقات کرد و چانه زد. رئیس جمهوری که رئیس اجرایی و حتا معاون اولش از این که ماه‌ها او را نتوانسته بودند ببینند، بارها شاکی بوده‌اند. احتمالاً در یکی از همین روزها رئیس جمهور در بدل تقسیم قدرت با عظامحمد نور برگه‌ی استعفای او را می‌گیرد، اما گفت‌وگوها بی‌نتیجه پایان می‌یابد با این تفاوت که برگ استعفا نزد تیم ارگ برای روز مبادا نگه داشته می‌شود.

در این بحبوحه تنها تیمی که ظاهراً پیروز بوده، ارگ است. رئیس جمهور با سیاست‌های تکررانه‌اش همه‌ی موانع سر راهش را برداشت. در روزهای گفت‌وگو حزب قدرت‌مندی چون جمعیت اسلامی را

به دو قطب تقسیم کرد که مطمئناً تأثیر کمتری در رأی‌زنی‌ها نسبت به گذشته خواهد داشت. دست‌وپای عبدالله عبدالله را بست و به گفته‌ی خود آقای عبدالله حتا از ملاقات با او بارها ابا ورزید. سپس یکی از حامیان مهمش [دوستم] که رئیس‌جمهور با نفوذ او وارد ارگ شده بود، نیز در چنان مخصصه‌ای گیر ماند که دیگر تأثیر آن‌چنانی‌اش را نخواهد داشت و این مخصصه چنان افتضاحی بالا آورده که مطمئناً حامیانش نیز با گذشت زمان از او روگردان خواهند شد. این بانک رأی که به باور بسیاری حذف غیرممکن بود با همکاری دوست‌های بین‌المللی ارگ، تبعید سیاسی شد و ماه‌هاست که ازش خبری نیست. آقای غنی که در نخست‌مجبور بود با هر کدام از این قدرت‌ها جداگانه گفت‌وگو کند و دل هر کدام را به یک نخ ببندند، با چنان سیاستی توانست همه را از هم جدا کند و دو قدرت بزرگ (جمعیت و جنبش) را به جزیره‌های کوچک و ضعیف قدرت بدل سازد.

مطمئناً جمعیت آگاهی کاملی از بازی‌های سیاسی برای به حاشیه‌راندن مهره‌ها دارد. اسماعیل خان، رهبر پیشین جهادی در زمان حکومت نخست‌کرزی یکی از چهره‌های پررنگ نشست‌های سیاسی و یکی از تیوریسن‌های مطرح به نمایندگی از جمعیت در حکومت بود. او والی هرات، یکی از ولایت‌های ثروتمند و پرنفوذ کشور بود و با ساخت‌وساز زیربنای این ولایت توانست محبوبیت زیادی میان هراتیان کسب کند و به یکی از جزیره‌های قدرت درآید. موقعیت اسماعیل‌خان مشابه وضعیت آقای نور است. با پایان حکومت نخست‌آقای کرزی دوره‌ی امپراطوری او بر هرات نیز خاتمه یافت و در دوره‌ی دوم به عنوان وزیر انرژی و آب تعیین شد، پس از پایان این مأموریت او به هرات برگشت، اما نه با آن نفوذ و محبوبیتی که زمان والی‌بودنش در این ولایت داشت. بر بنیاد آمار کمیسیون انتخابات در سال 2014 که نتایج آرای آن سال را نشر کرد، اسماعیل‌خان که معاون عبدرب‌الرسول سیاف بود، از تمام ولایت هرات 11 درصد آرا را به خود اختصاص داد. این رقم خود اثباتی بر این مدعا است.

در حال حاضر از این چهره‌ی جهادی کمتر خبری است. او کمتر پیش‌کامره‌ها ظاهر می‌شود و کمتر حرف‌هایش سرتیتر روزنامه‌ها و رسانه‌ها. به حاشیه‌راندن اسماعیل یا در واقع قطع شدن دست‌وپای این مجاهد پیشین از ولایت‌ها نمونه‌ی خوبی برای مقایسه‌ی آقای نور است.

غنی در یک نشست خبری پیوستن احمدضیا مسعود را در ترکیب انتخاباتی‌اش اعلام کرد و قرار بر این شد که تیم اشرف غنی، امتیازاتی را به مسعود در بدل پیوستنش به این ترکیب بدهد و در نهایت احمدضیا مسعود، نماینده‌ی ویژه‌ی رئیس‌جمهور در اصلاحات و حکومت‌داری خوب تعیین شد. اما زمان معادلات را برعکس نشان داد. احمدضیا مسعود پس از پیروزی رئیس‌جمهور غنی بارها به خاطر شکایت از رئیس‌جمهور دهان باز کرد. در آخرین مورد، او در یک همایش رئیس‌جمهور را به قوم‌گرایی متهم کرد. هم‌زمان با این گفته‌ها عبدالرشید دوستم، معاون نخست‌رئیس‌جمهور نیز آقای غنی را متهم به قوم‌گرایی کرد.

اسماعیل خان و احمدضیا مسعود، چهره‌های نمونه‌ای‌اند که بازیگران قدرت به آنان بیشتر مجال ظهور را ندادند. با در نظرداشتن این دو چهره، جمعیت و به ویژه عطا محمد نور باید رسیدن این روزها را حدس می‌زد و دست از پا خطا نمی‌کرد.

در اعلامیه‌ی جمعیت اسلامی این تصمیم ارگ ریاست جمهوری «عجولانه، غیرمسئولانه، مخالف ثبات و امنیت افغانستان» خوانده شده است و گفته شده که برکناری آقای نور خلاف اصول موافقت‌نامه‌ی تشکیل حکومت وحدت ملی است. تا این جای بازی ارگ پیروز میدان است و باید

منتظر ماند و دید که آیا نور با سرنوشت اسماعیل خان و مسعود روبه‌رو می‌شود یا ارگ را متقاعد می‌کند که واقعاً تصمیم برکناری‌اش "عجولانه، غیرمسوولانه..." بوده است.»

فردوس در مقاله دیگر خود تحت عنوان " آیا ارگ میتواند از عطا محمد نور عبور کند؟"، منتشره روزنامه 8 صبح (27 قوس) در مورد اینکه والی بلخ قدرت‌ش را بیش از حد تخمین کرده است، می‌نویسد: «عطا محمد نور، درک مبتنی بر واقع از قدرت‌ش ندارد. او میزان قدرت‌ش را بیشتر از آنچه که واقعاً هست، بررسی کرده است... تردیدی نیست که او سیاستمدار قدرتمند و پول‌دار است، اما ایشان باید میزان قدرت خود را با کل مناسبات قدرت افغانستان بسنجند. تجربه نشان داده است که هیچ یک از سیاستمداران حوزه‌ی نفوذ جبهه‌ی متحد سابق به تنهایی قادر به راه‌اندازی جنبش‌های توده‌ای و مانورهای نظامی نیست. راه‌اندازی راهپیمایی‌های توده‌ای در واکنش به دور دوم انتخابات سال 2014 نتیجه‌ی کار جمعی سیاستمداران حوزه‌ی نفوذ جبهه‌ی متحد سابق بود. مانورهای سیاسی- نظامی عطا محمد نور در آن زمان هم که از انقلاب‌های سبز و نارنجی سخن می‌گفت به خاطری وزن داشت که جمیع حوزه‌ی نفوذ جبهه‌ی متحد سابق پشت سر آن قرار داشت. اما حال وضعیت چنین نیست. به نظر نمی‌رسد که کل سیاستمداران حوزه‌ی نفوذ جبهه‌ی متحد سابق پشت عطا محمد نور بایستند. سیاستمداران این حوزه منافع متضاد دارند. انسجام سازمانی هم میان آنان وجود ندارد. «جمعیت» که بیشتر سیاستمداران حوزه‌ی نفوذ جبهه‌ی متحد سابق خودشان را وابسته به آن می‌دانند، حزب سیاسی منسجم و دارای سلسله‌مراتب تشکیلاتی و سازمانی منظم نیست. جمعیت در آشفته‌بازار سیاسی افغانستان، برندی است که سیاستمداران حوزه‌ی جبهه‌ی متحد سابق خود را به آن منسوب می‌دانند، اما همه‌ی تلاشها برای بدل شدن آن به یک سازمان فعال، دارای برنامه‌ی سیاسی و ایدئولوژی واحد به بن‌بست خورده است. طبیعی است که وقتی موقعیت کل سیاستمداران حوزه‌ی نفوذ جبهه‌ی متحد سابق مورد خطر قرار بگیرد، مجموع آنان در برابر ارگ می‌ایستند، این امر در جنجال‌های دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال 2014 تجربه شد. اما موقعیت جنرال عطا محمد نور این بار متفاوت است. او به دلیل محاسبه‌ی اشتباهی که از میزان قدرت‌ش دارد، ارگ را در برابر یک انتخاب دشوار قرار داده است. عطا محمد نور با موضع‌گیری‌های تند سیاسی علیه حکومت وحدت ملی و ایفای نقش مرکزی در تشکیل ائتلاف انفره و گردهمایی قندهار، ارگ را در وضعیتی قرار داده که اگر او را وادار به کناره‌گیری نکند، ضربه‌ی حیثیتی می‌خورد.

محمد اشرف غنی قبلاً هم شعار داده بود که عطا محمد نور را وادار به کناره‌گیری از سمت ولایت بلخ می‌کند. اما بعداً با او مماشات کرد و خواست که با عطا محمد نور کنار بیاید، اما والی بلخ باز هم به دلیل محاسبه‌ی اشتباهی که در مورد قدرت‌ش داشت، به گونه‌ای موضع‌گیری کرد که ارگ ناگزیر شد باب هر نوع مذاکره و مفاهمه با او را ببندد. آقای عطا محمد نور از جای‌گاه نماینده‌گی کلیت جامعه‌ی فارسی‌زبان و تبار تاجیک افغانستان اعلام کرد که ارگ برای او 30 سفیر، 30 معاون وزیر، 15 والی، 15 سناتور انتصابی و نیمی از کونسل‌گری‌های جهان را وعده کرده است. این امر سبب شد که کل مذاکرات ارگ و عطا محمد نور شکست بخورد. از آنجایی که در آن مذاکرات عطا محمد نور پشتوانه‌ی عبدالله عبدالله را نداشت، دیگر نتوانست ادامه دهد.

تجربه‌ی جنرال دوستم نشان داد که ارگ با اتکا به نیروهای بین‌المللی مستقر در افغانستان توان مهار قدرت‌مندان محلی را دارد. اما با وجود آن هم، وادار سازی عطا محمد نور برای کناره‌گیری از سمت ولایت بلخ، بدون دردرس سیاسی برای ارگ نیست. اما حکومت وحدت ملی تلاش خواهد کرد که در

تفاهم با دیگر سیاستمداران حوزه‌ی جبهه‌ی متحد سابق این درد سر را تسکین دهد. این تجربه در سال 1383 هم بود. در آن زمان مارشال محمد قسیم فهیم، از تکت انتخاباتی حامد کرزی کنار زده شد. اما کرزی در ائتلاف با احمدضیا مسعود که داماد برهان‌الدین ربانی است، پس‌لرزه‌های سیاسی کنار زدن مارشال محمد قسیم فهیم را مدیریت کرد. در آن زمان به رغم آن که مارشال محمدقسیم فهیم قدرتمندترین چهره‌ی حوزه‌ی جبهه‌ی متحد سابق بود و نیروهایش در بالاحصار، سروبی و شکرده مستقر بودند، کل سیاستمداران این حوزه در کنار او قرار نگرفتند. پیش از او آقای محمد یونس قانونی هم نمی‌خواست که از سمت وزارت داخله در سال 1382 کنار برود. در آن زمان هم مجموع قدرت‌مندان حوزه‌ی جبهه‌ی متحد سابق از آقای قانونی حمایت نکردند و ایشان ناگزیر شدند که سمت وزارت معارف را بپذیرند.

این بار هم به نظر نمی‌رسد که کل قدرت‌مندان حوزه‌ی نفوذ جبهه‌ی متحد سابق در کنار جنرال عطامحمد نور بایستند و از ابقای او در سمت ولایت بلخ حمایت کنند. ... برخی از نزدیکان والی بلخ هم تصور اشتباه از قدرت او دارند. آنان تصور می‌کنند نزاع محمد اشرف غنی و عطامحمد نور، چیزی شبیه به نزاع داکتر نجیب، جنرال مومن، سیدمنصور نادری و جنرال دوستم است که نتیجه‌ی آن سقوط داکتر نجیب و تقویت جنرال‌های شمال بود. اما امروز و آن روز به رغم شباهت‌های بسیار، فرق‌های اساسی هم دارد. داکتر نجیب پس از آگست سال 1991 دیگر به بقایش مطمئن نبود و شوروی هم در سپتامبر همان سال، حمایت استراتژیک از حکومت او را متوقف کرد. اما رییس جمهور غنی به بقایش مطمئن است و پشتی‌بانی بین‌المللی دارد.»

فردوس مقایسه داکتر نجیب و جنرال مؤمن را با داکتر غنی و عطامحمد نور طی مقاله دیگر خود تحت عنوان " نه اشرف غنی داکتر نجیب است و نه والی مستعفی جنرال مومن!" منتشره روزنامه 8صبح مورخ 28 قوس بطور مفصل مورد بررسی قرار داده که علاقمندان میتوانند به اصل مقاله مراجعه نمایند. در اینجا فقط به ذکر یک قسمت بسیار کوتاه آن بسنده میشود که می‌نویسد: «برخی تصور می‌کنند که رییس جمهور کنونی داکتر نجیب است و والی مستعفی بلخ جنرال مومن. آنان فکر می‌کنند که سناریوی زمستان سال 1370 تکرار می‌شود. در آن زمان داکتر نجیب جنرال مؤمن فرمانده گارنیزون محافظ شهرک حیرتان و شماری از جنرالان دیگر شمال را برکنار کرد. اما این جنرال‌ها فرمان برکناری‌شان را نپذیرفتند. این جدال رفته رفته تشدید شد و داکتر نجیب را سخت تضعیف کرد. یکی از عوامل سقوط حکومت داکتر نجیب، همین موضع‌گیری جنرال‌های شمال بود. اما کسانی که فکر می‌کنند که والی مستعفی بلخ جنرال مؤمن است و محمد اشرف غنی داکتر نجیب، فراموش می‌کنند که امروز و دیروز به رغم شباهت‌های زیاد، تفاوت‌های بنیادی دارد. این وضعیت داکتر نجیب را مطمئن ساخته بود که دیگر بقا ندارد. او پس از آگست سال 1991 تلاش می‌کرد که از طریق سازمان ملل متحد جان خود و خانواده‌اش را نجات دهد. وزیر خارجه‌ی حکومت داکتر نجیب افشا کرده است که بینین سیوان نماینده ویژه‌ی وقت دبیرکل سازمان ملل متحد هم پروژه‌ی براندازی حکومت حزب وطن را به صورت پنهانی تطبیق می‌کرد.

اما محمد اشرف غنی امروز در موقف داکتر نجیب نیست. رئیس جمهور غنی هم به بقای خودش مطمئن است و هم حمایت بین‌المللی دارد. کسانی که داکتر نجیب را با اشرف غنی مقایسه می‌کنند یک بار گزارش اخیر پنتاگون در مورد افغانستان را بخوانند. در آن گزارش به کثرت از داکتر اشرف غنی نام برده شده است و از او به عنوان متحد قابل اعتماد ایالات متحده که در مبارزه با فساد و اصلاح نیروهای امنیتی موفق بوده، ستایش شده است. این گزارش نشان می‌دهد که ایالات متحده و

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

بالتبع جامعه‌ی جهانی در کنار اشرف غنی خواهند ایستاد. تجربه‌ی جنرال دوستم هم نشان داد که رییس جمهور غنی وقتی با قدرت‌مندان محلی در تقابل قرار بگیرد، به نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان اتکا می‌کند.

روش صبر استراتژیک و چانه‌زنی داکتر عبدالله با عقلانیت سیاسی سازگار است. اگر روش عطا محمد نور معیار رفتار کل سیاستمداران باشد و همه از روش قهرمان‌گرایی و نمایش زور کار بگیرند، سیاست به شدت عوام‌زده می‌شود. این وضعیت به احتمال قوی جنگ‌های تنظیمی دهه‌ی هفتاد را برمی‌گرداند. در آن زمان تنظیم‌ها با هم دیگر توسط موشک و گلوله صحبت می‌کردند و حاضر نبودند که به یک توافق سیاسی تن دهند تا در کنار تأمین منافع تنظیمی، امنیت کابل حفظ شود و سازمان دولت صیانت گردد و به این ترتیب ثبات‌سازی شود. اما تنظیم‌ها به منافع حداکثری تنظیمی و خواست‌های سیاسی رهبران‌شان تأکید داشتند. آنان تأمین منافع تنظیمی را از راه زور، حیثیتی کرده بودند که نتیجه‌ی آن ویرانی کابل و ظهور گروه قرون وسطایی طالبان بود.

والی مستعفی بلخ می‌تواند از در انتخابات پارلمانی شرکت کند و به مجلس راه یابد و از این طریق در اداره‌ی بلخ و کل کشور سهم باشد. «جمعیت» برندی که همه سیاستمداران حوزه‌ی جبهه‌ی متحد سابق خود را به آن منسوب می‌دانند، نه انسجام سازمانی دارد، نه ایدیولوژی واحد و نه برنامه‌ی سیاسی روشن. والی مستعفی بلخ فرصت دارد که در این زمینه کار کند. اگر او دنبال مجاری فشار بر ارگ باشد و بخواهد والی بودنش را حیثیتی بسازد و آن را با هویت و موجودیتش گره بزند، کسی از هم‌قطاران سیاسی‌اش در کنار او نمی‌ایستند. اظهارات اخیر امرالله صالح رئیس پیشین امنیت ملی تأییدی بر این مدعا است.»

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ